

سرزمین ایران در داشتن قصه های عامیانه بسیار پرمایه است. بعضی از بنمایه های این قصه ها، بومی است و در جاهای دیگر دیده نمی شود، اما بیشتر آنها پراکنده شده و به سرزمینهای دور دست در آن سوی قلمرو فرهنگی ایران دامن کشیده است. قصه های شاه پریان به گونه بومی نظم بندی شده و بالیده اند و یا بر پایه اصول متمایز گروه بندی شده اند و بخش مهمی از ادبیات منشیانه فارسی را شکل داده اند. <sup>(۱)</sup> ولی ارزیابی و بررسی قصه های عامیانه تا به روزگار ما مغفول مانده است. بررسی این قصه ها در چارچوب ادبیات داستانی راه به جایی نخواهد برد. هنگام مطالعه آنها می توان به طرز ساخت و پرداخت و نیز محیط اجتماعی بالندگی آنها پی برد.

قصه خوانی معمولاً دچار محدودیتها و تحریمهایی می شده است و هنوز هم در مواردی محدودیت دارد. نخستین محدوده آن این بوده که در برهه ای خاص از روز و یا سال برگزار می شده. اعتقاد بر این بود که اگر این اصول مراعات نشود به مرگ حیوانات اهلی می انجامد و یا باعث طاعون می شود. بهره گیری از ابزار موسیقی در قصه خوانی که معمول بعضی از مناطق است و راوی را همراهی می کند، بسیار محدود بود. معمولاً شبهای زمستان برای قصه خوانی بهترین و مناسب ترین مواقع به شمار می رفت. <sup>(۲)</sup>

زاروبین (Zarubin) <sup>(۳)</sup> در این زمینه در میان بلوچها بررسی جالب نظری کرده که مؤید گفته های بالاست. او می گوید قصه خوانی در ساعات روز شگون ندارد و نکوهیده است. از این رو حتی در صورت فراغت از کار و وجود فرصتهای مناسب از این کار خودداری می شد. می گویند که سرپیچی از این کار، برای خانه ای که در آن قصه خوانی انجام می گیرد، عواقب بدی در پی دارد و یا اینکه حادثه بدی اتفاق می افتد. برخی از افراد می ترسند که میادا عواقب ناخوشایندی گریبان قصه خوان را بگیرد و خود قصه خوان هم دغدغه و تذبذب زیادی در این مواقع از خود نشان می داد و این نکته از

توانایی قصه خوانی و حرکات و سکناتش می کاست. به رغم این قضایا، اگر بلوچی به قصه خوانی می پرداخت، از انجام آداب و سایر متعلقات آن خودداری می ورزید.

تاتی ها، از ایلات کوچک ایرانی در قفقاز، در این زمینه ضرب المثلی دارند که تکرار آن خالی از طرفه نیست: اگر در ساعات روز قصه بخوانی، دزد شلوارت را می رباید!

این نوع آداب را که آشکارا با حرمتها و تابوها گره خورده، به حدس و گمان می توان تبیین کرد: گله در شباهنگام باخیال راحت در اصطبل به استراحت می پردازد و به گونه ای از ارواح شیطانی همچون گیاهان دارویی به دور است. همچنین اعتقاد بر این است که ارواح جنگلی و دیوان در فصل زمستان در شمال می خوابند و یا به هر حال از انسان دورند و نمی توانند به او نزدیک شوند و آسیبی به او برسانند. یک سنت دیگر مبتنی بر آن است که ارواح خوب در ایام زمستان فرصت گوش سپردن به قصه های عامیانه را پیدا می کنند، چون در تابستان به کارها و فعالیتهایی که مفید حال انسان است، مشغولند.

برخی از اقوام اعتقاد دارند که دیوان به قصه های عامیانه علاقه وافری دارند. از نمونه های کهن این نوع اعتقاد شاید سیرن های (Siren) یونانی و لورلئی (Lorelei) ژرمن های باستانی و ارواح مختلف آب باشد. نوع متمایزی از ارواح هم به شنیدن موسیقی راغب هستند. <sup>(۴)</sup>

قصه های عامیانه را می توان منبعی مطمئن و مهم برای بازسازی شکل ماقبل تاریخ یک موضوع اسطوره ای برشمرد؛ چون اسطوره های یونانی، رومی و ایران باستان و هند باستان به شکلی منتقل شده اند که آنها را می توان در متون مذهبی، حماسه ها و ادبیات تفتنی بازیافت. چرا که اینها چندان دیرپاز و کهن نیستند و اشکال سبکدار و گرفته هایی از سنتهای کهن، اسطوره ها و قصه های عامیانه بر شمرده می شوند.

قصه های عامیانه از اشکال شاعرانه ساده نیستند، بلکه برعکس، آنها بسیار ناهمگون و نامتجانسند. البته اگر به تاریخچه آنها و نیز میزان بهره گیریهای مختلف و کرد و کارهای

پرتال جامع علوم انسانی

# درآمدی بر قصه ها

دارد؛ در این موارد قهرمانان و شخصیت‌های اصلی این قصه‌ها را بیشتر روستاییان، صاحبان حرفه و سایر افراد زحمتکش تشکیل می‌دهند. البته نباید فراموش کرد که هنگام چرخه‌ای شدن قصه‌های عامیانه در داستان و یا در گروه‌هایی از داستانها، داستانهای ناهم‌اند- که کاملاً متباین هستند و یا به نوع میانه‌ای تعلق دارند- دوشادوش هم ظاهر شده‌اند. دو نوع از قصه‌های عامیانه که کاملاً نقیض هم هستند،

گوناگونشان توجه شود، چندان جای شگفتی نخواهد بود. چون محیط اجتماعی و هدف این نوع سنت عامیانه از عوامل قاطع آنها برشمرده می‌شود.

پاره‌ای از قصه‌ها برای تفریح اشراف و یا هیأت حاکمه سامان یافته‌اند و از این رو با شاهزادگان و شاهزاده خانمها سر و کار دارند. از طرف دیگر قصه‌هایی هم وجود دارند که در آنها مسائل اجتماعی و حتی نظرگاه دموکراتیک جایگاه ویژه‌ای



نویسنده: یزئی چیپک

# سای عامیانه فارسی

نخستین تحول این قصه‌ها را بازتاب می‌دهند. اما سنت باستانی غرب ایران هم، به ویژه قصه‌های حماسی و قهرمانی موجود، ارزشمند هستند که تا حدودی متمایز باقی مانده‌اند، چون نمونه‌ای از بالندگیهای بعدی آنها در دست نیست. از همین نکته مشکلائی برخاسته است.

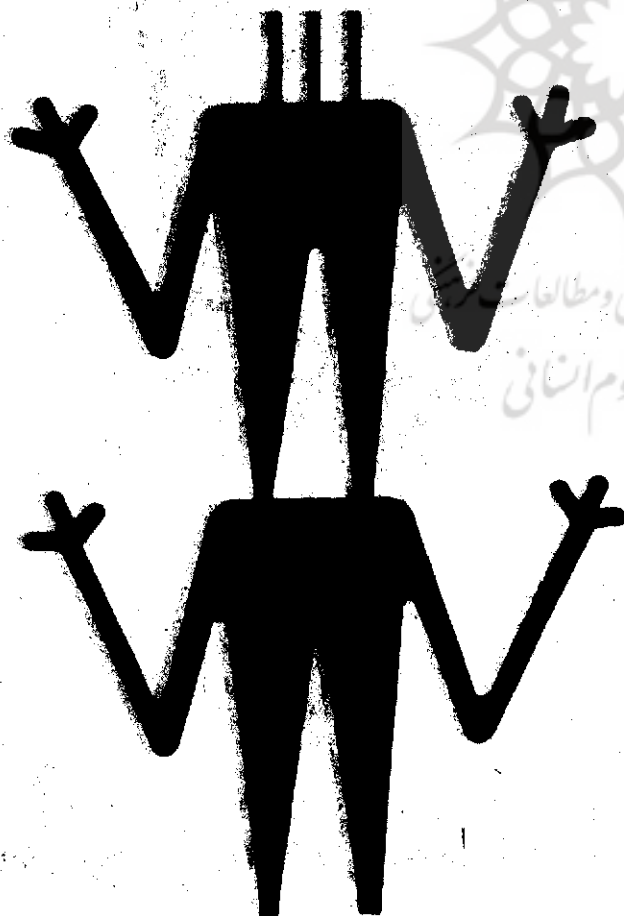
مجموعه قصه‌های عامیانه ایران در بیشتر موارد حالت تفتنی دارند و نشان‌دهنده جریان خاصی از اجتماع نیستند. ثبت شماری از این قصه‌های عامیانه ارتباط نزدیک با کتابهای متون عامیانه دارند. از این رو قالب و الگوی برای چاپهای عامیانه ایام بعد شده‌اند.<sup>(۶)</sup>

فرهنگ بومی سرزمین ایران از ایام کهن با عناصری از فرهنگ سامی در هم آمیخته است. یک نمونه چشمگیر تکوین «هزار و یکشب» است که بعداً متوجه خواهیم شد این اثر همانند مجموعه قصه‌های مشابه دیگر آکنده از بنیادهای ایرانی است. اینکه این داستانها حالت ادبی دارند و یا اقتباسهای مردمی‌اند، در اینجا چندان ملحوظ نظر نیست. خصوصیات هند و اروپایی اصولاً در قصه‌های ادبیات منشیانه هم وارد شده است. بیشتر این قصه‌ها محصول روایان مردمی و یا زنان حرم هستند. گاهی هم در این قصه‌ها همانندیهایی با قصه‌های عامیانه سایر اقوام هند و اروپایی می‌توان پیدا کرد. یک عامل مهم دیگر اینکه

قصه‌های بزمی و شاه‌پریان و قصه‌های واقعه‌گرای زندگی روزمره هستند. در قصه‌های نوع اول، خیالپردازی و مناجراجویی نقشی مهم دارد. بیشتر آنها از افسانه‌ها مایه گرفته‌اند و بعضی از بنیادهای این نوع قصه‌های عامیانه در حماسه‌های قهرمانی مخصوصاً در سالهای اخیر وارد شده‌اند. از ویژگیهای قصه‌های واقع‌گرا، فقدان خیالپردازی در آنهاست و یا کمتر راه دارد؛ آنها همچنین فاقد عنصر دیوگونه هستند و در آنها از قاعده بندیهایی کلیشه‌ای طرح (Plot) و بنا بیانهایی قالبواره‌ای خبری نیست. البته باید تأکید کرد که در این مقام قصه‌های عامیانه زیادی هم وجود دارند که فقط متعلق به یک نوع هستند. و بیشتر آنها آمیزه‌ای از چندین طبقه قصه‌های عامیانه برشمرده می‌شوند.<sup>(۷)</sup>

بنابر این دامنه بنیادهای قصه‌های عامیانه ایران پرمایه و متنوع است. از یک سو، قصه‌های سحرانگیز با دیوان، پریان، خولان و غولبانوها، جادوگران و زنیان جادوگر بی‌شمار و عجایب و فرایب و انسانهایی هستند که تبدیل به حیوان می‌شوند و بالعکس؛ از سوی دیگر، تعداد بی‌شماری از قصه‌های انتقالی ناقصه‌هایی از زندگی روزمره وجود دارند که داستان کوتاه امروزی را به یاد می‌آورند. یعنی با خصوصیت واقعه‌گرا و جزئیاتی که به دقت از وقایع روزانه مایه گرفته است. این قصه‌ها آکنده از شخصیت‌های خبیث و دزد، لافزن و لوده (هفت لافزن)، بدله‌گو و کرد و کارهایی هستند که با شرایط متقاعد کننده و پایان موفقیت آمیز، به سعادت و یا زندگی خوش زناشویی می‌انجامند. شمار داستانهای شوهران نیز اندک نیستند و محبوبیت زیادی دارند، از سوی دیگر، گروهی از قصه‌های باستانی درباره حیوانات موجود هستند که بیشتر حالت توتیمی دارند و بخشی از آنها هم قصه‌های سبب‌نگار مثلاً درباره منافع حیوانات هستند. عوامل جغرافیایی و جغرافیایی موجب پراکندگی این قصه‌های حیوانات شده است. اگر مسائلی روان‌شناختی زمان شکل‌گیری این قصه‌ها محور توجه قرار گیرد، تقسیم‌بندی حیوانات به حیوانات فزیکار و فزیب‌خور کاملاً روشن می‌شود.<sup>(۸)</sup> قصه‌های واقعه‌گرا از زندگی روزمره به لحاظ زمانی، جدیدتر از قصه‌های حیوانات و قصه‌های شاه‌پریان هستند.

در بررسی قصه‌های عامیانه ایران باید از «اوستا» شروع کرد.<sup>(۹)</sup> در این زمینه بخش ساسانی اوستا که از بین رفته، زیاد وافی به مقصود نیست. چون موضوعی از موضوعات قصه‌های عامیانه موجود نیست که از کتابهای گذشته به دست ما نرسیده باشد. با این حال، پاره‌ای از وقایع و یا حتی اشاراتی که در یشت‌های سرود گونه وجود دارند، ارزشمند هستند. مقایسه این متون در تفسیر و قلمح و اشارات ضروری است. با این حال در آنها هم کژ فهمی‌هایی دیده می‌شود. اینها بیشتر آثار فارسی میانه با ویژگی شدید کلامی هستند؛ ولی متأسفانه چاپهای اخیر بخش اعظم الگوی اصلی آن را در هم ریخته است. مهمتر از همه گزارش‌های نویسندگان یونان باستان هستند، چون مراحل



هرچند قصه های عامیانه و افسانه های ایرانی بارها به عنوان نمونه و یا تمثیل در ادبیات صوفیانه به کار رفته، ولی فقط به لحاظ صوری اسلامی شده و گاهی حالت تصنعی یافته و بیشتر اوقات هم از تأثیر تحولات مذهبی ایام بعد کاملاً مصون مانده است. از سوی دیگر، فلسفه زندگی موجود در قصه های عامیانه نشان‌دهنده آثار بنیادی عقاید مذهبی پیش از اسلام، به ویژه از نظر عناصر مافوق طبیعی است. مهمترین اجزاء و عناصر مافوق طبیعی قصه های عامیانه ایرانی «دیوان» و «پریان» و گاهی نیز جنها و غولان هستند که این دو، منشأ عربی دارند. مشکل بتوان فرق اقتباس برای ادبیات منشیانه و سنت عامیانه برای قصه های عامیانه را دریافت، چون قصه های عامیانه در واقع بازتابی از یک اثر کهن ادبی هستند و در آن الگوی ادبیات عامیانه دیر زمانی است که به دست فراموشی سپرده شده است. باید اشاره کرد که قصه های عامیانه سامی اغلب اوقات در ایران اجرای ادبی یافته اند و حال آنکه نوع هند و اروپایی آنها به ندرت در ادبیات منشیانه راه یافته اند و بعدها ست که شکل اصلی خود را تا اندازه ای حفظ کرده اند. اینکه عقاید کهن ایرانی آکنده از فلسفه شیعی است جای شگفتی نیست چون امام دوازدهم در همه جا حضور دارد و تا روز ستاخیز حضور خویش را حفظ خواهد کرد.<sup>(۹)</sup>

راوی و قصه خوان فردی مهم بر شمرده می شد. گاهی به او عنوان «قصه گو» اطلاق می شد و داستانهای او اغلب درباره حیوانات و ساحران بود. قلمرو عملیاتی او، «معرکه» نام داشت که تجمی از مردم را در ملاعام شامل می شد. واعظ کاشفی در آغاز سده دهم / شانزدهم آداب و مناسک او را توضیح داده است.<sup>(۱۰)</sup>

امروزه نقالی و قصه خوانی از بین رفته است، ولی چهل پنجاه سال قبل، از حرفه های اشتغالی و حساس بر شمرده می شد. قصه خوان و نقال همچون تردستی که ابزاری را برای تردستی دم دست داشت، معمولاً از پرده نقاشیهایی برای توضیح جریان قصه بهره می گرفت. از آنجا که قصه های عامیانه یا صدایی رسا و تند بازخوانی می شد، از این رو ثبت و گزارش آنها برای پژوهشگران اروپایی دشوار بود.<sup>(۱۱)</sup>

چون قصه های عامیانه به نثر بود، قصه خوان و نقال ابتکار عمل زیادی داشت و تلاش می کرد که در تنظیم جزئیات قصه و اجرای آن ابتکار درخوری نشان دهد. نقال بود که قصه را انتخاب می کرد و با سلیقه اش همخوان می ساخت و آن را با حال و هوای طبقات مختلف اجتماعی تنظیم و تدوین می کرد. نقالان حرفه ای همواره سایلان بدقبال و در حقیقت هنرورانی بودند که در بازار چیزی جز دکانی حقیر نداشتند. بعضی از آنها شغل درودگری و یا نجاری داشتند و پاره ای هم در بازار میوه فروشی می کردند و یا به جوراب بافی مشغول بودند. پایگاه اجتماعی نقالان در ایران چندان خوشایند نبود. چون برجستگان آنها شهرت اجتماعی بسیاری داشتند و از احترام خاصی برخوردار بودند. برخی از آنها تا مقام «نقاباشی»

دربار می رسیدند و از جمله درباریان می شدند. بهترین نقال کسی بود که بتواند بهتر بنویسد و بهتر بخواند و به ویژه این توانایی خود را در زمینه قصه های عامیانه به ثبوت برساند. به این سبب بود که آنها افزون بر نقل قصه های عامیانه برای مردم، از آثار ادبیات منشیانه هم برای بازگویی و بازخوانی بهره می گرفتند. از نمونه های این نوع آثار که در میان مردم کوچه و بازار هم محبوبیتی در خود داشت، بعضی از داستانهای «شاهنامه» - همانند ماجراها و داستانهای قهرمانی رستم، بیژن و منیژه<sup>(۱۲)</sup> و غیره - و یا بخشهایی از رمانسهای فارسی باستان از سلحشوری و قهرمانی بود.<sup>(۱۳)</sup> یا اینکه شماری از نقالان دارای حافظه غریبی بودند، ولی مجموعه قصه های خود را در کتابچه هایی که «طومار» می نامیدند، یادداشت می کردند. بعدها به جای این کتابچه ها، چاپ سنگی های ارزانی ظاهر شدند که در حقیقت چاپهای عامیانه ایرانی بر شمرده می شدند.

ایرانیان حتی موقع کار و بیشتر در ساعات فراغت از کار به شنیدن قصه های عامیانه راغب بودند. از این نظر است که قهوه خانه های ایسران بهترین قلمرو برای معرکه گیری نقالان به شمار می رفت. به ویژه آنها که در ایام تابستان به دنبال سایه ای می گشتند که معرکه خود را راه بیندازند. حضور منظم نقالان در قهوه خانه موجب رونق و شهرت آن قهوه خانه می شد. صاحب قهوه خانه به خوبی از این امر آگاه بود از این رو همواره نقال یا قصه خوان و یا «شاهنامه خوانی» را به کار می گرفت تا قهوه خانه اش را رونق بخشد. همه چیز با توافق صورت می گرفت یعنی تعهد فیما بین، مزد، پاداش، زمانبندی و ساعات نقلی و داستان خوانی. آنها نقالی خود را معمولاً پس از ساعت دو بعد از ظهر و یا پس از غروب شروع می کردند و تا ساعت یازده شب ادامه می دادند.

نقال بازخوانی قصه خود را با حرکات و سکنتات و با تغییر حالات دست و چهره خویش اجرا می کرد، مخاطبان هم با عکس العمل خود در مواقع مقتضی داستان با او همراهی می کردند. آنها برای نخستین بار نبود که داستان را می شنیدند! نقال هنگامی که به اوج داستان می رسید، نقالی را ناگهان قطع می کرد و در این فاصله به جمع آوری پول می پرداخت. بهترین فصل نقالی، فصل زمستان و یا ماه رمضان و مخصوصاً پس از ساعات افطار بود. نقالان در اعیاد دیگر ایرانی مثل عید نوروز، یا جشن عروسی و تولد، مخاطبان زیادی پیدا می کردند. این مواقع برای نقالان و نیز خنیاگران، مواقع حیاتی بود، ولی نقالان از احترام و اعزاز زیادی برخوردار بودند. هنگامی که بحث وقایع روزمره به پایان می رسید، کار نقال شروع می شد. این قضیه در بین زنان هم رخ می داد. معمولاً پیرترین آنها که قصه های عامیانه زیادی می دانست و آنها را از آباء و اجدادش فرا گرفته بود، با تعریف قصه ها، تخیل کودکان را برمی انگیخت و آنها را با داستانهای خود رشد می داد. کم نبودند زنانی که با مردان می نشستند و انواع دیگری از ادبیات عامیانه را در این نوع تجمعات شکل می دادند.

نقالان آواره و دوره گرد هم اهمیتی در خور داشتند. همین نقالان بودند که قصه های محلی را به دوردستها برده و آن را می پراکندند. بیشتر آنها شغل «چارواداری» داشتند و گاهی جزو درویش بودند و این نوع نقالان از نقالان حرفه ای برشمرده می شدند. گروه دیگری از نقالان، با شماری اندک، جالب توجه بودند یعنی نقالان یهودی ایرانی؛ و در میان این نقالان داستانهایی که کاملاً از سنتهای اسلامی محو شده، باقی مانده است<sup>(۱۴)</sup>. نقالانی هم در میان اقلیت پارسیها وجود داشتند.

طرفه اینکه در روزگاران نه چندان دور مکتبخانه هایی برای نقالان برپا می شد. گروهی مرکب از جوانان دور نقال مجرب و مشهوری را می گرفتند و با گوش فرا دادن و دیدن، فن و کار قصه خوانی را یاد می گرفتند. اما این کارها همه به گذشته تعلق داشت و امروزه جز استثنائینی چند، از این شیوه ها خبری نیست<sup>(۱۵)</sup>.

در اینجا به سبب جای اندک فقط می توان به شماری از موضوعات و سنتهای باستانی پرداخت که در قصه های عامیانه ایرانی باقی مانده اند. تمامی جلوه های سنتهای عامیانه باستانی درباره خورشید و ماه، کسوف، افسانه های بی شمار درباره منشأ گونه های جانوری (میمونها، خرسها، قیلها، وزغها، پرندگان، گرازها، سگها، قاطرها و شترها)، تکامل و صفات آنها و نیز اسباب و علل دشمنیها (گرگان و سگان، سگان و شغالان، خرچنگها و خران و غیره) در این قصه های عامیانه راه یافته است. داستانهایی هم درباره طول عمر بعضی از حیوانات پرداخته شده است. عقیده اینکه حیوانات زبان خاص خود را دارند، افسانه هایی را پدید آورده که طبق آن بعضی از انسانها (سلیمان، محمد و غیره) بدین زبان مسلط شده اند. در بعضی از قصه های عامیانه فرق بین حیوانات مفید و جانوران دوزخی تشریح شده است. در ضمن قصه هایی هم درباره گیاهان و قدرت تکلم و صفات آنها پدید آمده است. در میان این قصه ها، می توان به قصه های بسیار کهن برخورد که تقدس بعضی از گیاهان را محور توجه داشته است. آب نیز محل توجه برخی از قصه های عامیانه بوده و سنتها و خرافات راجع به آنرا از ایام بسیار کهن منتقل کرده است. داستانهایی درباره چاههای خشک و عمیق، دریاچه ها و چشمه های مقدس موجود است. موجودات مافوق طبیعی (دیوان، پریان، شیاطین، جنیان و غیره) و اماکن آنها موجب پدید آمدن بعضی از قصه های بزمی شده است. قصه های متمایز و خیال برانگیز هم درباره اسامی بعضی از مناطق و جاها همراه با رگه هایی از تاریخ تنیده شده است. درباره تأسیس و یا تخریب شهرها، قلعه ها، پلها، نهرها و چاهها، برجها، بندها و سدها و حتی کاروانسراها قصه های عامیانه بی شماری ساخته و پرداخته شده است. داستانهای قلعه ها اغلب با وقایع خیالپردازانه درباره عروسان، شیاطین، گنجهای نهفته و کردارهای قهرمانانه، ماجراهای غریب و غیره آکنده شده است. درباره بعضی از آثار تاریخی همچون بیستون که تاریخ دقیق آنها در بوته تردید و یا ناقص است و اماکن زیارتی

همچون امامزاده ها و عمارات مشهور و نیز سنتهای عامیانه موجب خیالپردازیهای وسیع شده است. می توان به راحتی دریافت که اماکن ناامنی چون کوهستانها، تپه ها، تنگه ها و غارها هم موضوع قصه های عامیانه زیادی قرار گیرند و مخصوصاً غارها و کمینگاههای کوهستانی از ویژگیهای مسلط این داستانها باشند. نمی توان فهرست مطمئنی درباره اینها تنظیم کرد و فقط باید افزود که تمامی قصه هایی که به طور مستقل و یا گروهی روایت شده اند، آهازی برای چرخه حماسی بوده اند<sup>(۱۶)</sup>.

قصه های عامیانه بیان کننده نظرگاه اجتماعی و جهان بینی نقال بوده است. گاه در این قصه ها با پادشاهی مواجه هستیم که در مقایسه با فقیرترین افراد جامعه قرار گرفته است. گاهی هم پادشاهان، بسیار احقر جلوه یافته اند، که در همه امور متکی به وزرای خود هستند و تمام دغدغه آنها این است که بر تعداد زنان زیبای حرم خود بیفزایند.

از سوی دیگر، فقرا اغلب اوقات در آرامش و عدالتخواهی به سر می برند و این همان چیزی است که نقال پس از فائق آمدن بر مشکلاتی، حرف دل خود را زده است.

در قصه های عامیانه فرق بین زندگی یکجانشینی و زندگی ایلیاتی هم راه یافته است. یکی از موارد بسیار چشمگیر موقعیت نابرابر زنان است. زنان ایلیاتی نسبت به زنان مناطق اسکان یافته از موقعیت و وضعیت بهتری برخوردار بودند. محض کنجکاوی می توان اشاره کرد که در آذربایجان ایران (که تحت تأثیر شدید فرهنگ ایرانی است) گزینش همسر با انداختن سبب از سوی زن به طرف شوهر صورت می گیرد؛ یعنی بنمایه ای که در داستانهای شاه پریان اسلاوهای غربی هم آمده است. یک قصه عامیانه هم با همین مضمون در تاجیکستان ضبط شده است<sup>(۱۷)</sup>.

با اینکه هرچه درباره قصه های عامیانه فارسی گفته شود با قصه های عامیانه تاجیک نیز همخوانی دارد، تفاوتها و تمایزهایی هم بین این دو دیده می شود. قهرمانان قصه های عامیانه تاجیک خصوصیات مشترک با قهرمانان «شاهنامه» دارند. افزون بر این، در زبان بخش شرقی ایران سنتهایی زنده است که در بخش غربی آن وجود ندارد. در این حیطة باید یادآوری کرد که در بخش شرقی ایران برعکس بخش غربی آن بنمایه های مردمی زیر پوشش تأثیرات شیعی نبوده است. توش و توان قهرمانان حیوانی بر کل قصه های حیوانی تاجیک سایه انداخته است. مثلاً بز مادر شجاع بی اینکه منتظر کمکی از بیرون باشد به جنگ گرگ بدجنس می رود و او را از پای می اندازد و بزغاله هایش را نجات می دهد. در این قصه ها، توده مردم نسبت به اعیان و اصول از حرمت زیادی در میان مردم تاجیک برخوردارند. این نکته نشاندهنده آن است که شخصیت اصلی قصه های عامیانه تاجیک، مرد و یا زنی از میان توده مردم است. قهرمانان از اخلاقیات موجود هرچه بیشتر ارضا می شود: احترام به پدر و مادر، خوش شهرتی و پاکیزه حرمتی، احترام به زحمتکشان،



دلجویی از بیکارگان و خانه به دوشان، جسارت و از خود گذشتگی در مقابل تهدید طبیعت، مهربانی و عشق به حیوانات مفید برای انسان<sup>(۱۸)</sup>.

از بنمایه های حماسی معروف ایران نیز می توان در قصه های عامیانه سراغ گرفت. مثلاً فرهاد هم در غرب ایران و هم در شرق آن ظاهر شده و مجنون نیز چنین حالتی دارد. گاهی اتفاق می افتد که قهرمانی با نامی دیگر ظاهر شده، ولی تیپ و نوع آن قابل تشخیص و روشن است. پدیده غریبی هم در این میان وجود دارد. قصه های ماجرای جدید به اسم شناخته شده ای نسبت داده شده که بیشتر برای خود دارای عرف و سنت بود. این نام صرفاً برای ترسیم رابطه سایر اعمال قهرمان به کار رفته است. این مورد در داستانهای بی شمار درباره رستم رخ داده است<sup>(۱۹)</sup>. در این زمینه گروهی از قصه ها و داستانهای عامیانه با شخصیتهای تاریخی پدید آمده است. مثلاً طالبشیا قصه هایی درباره شاه عباس<sup>(۲۰)</sup> دارند (البته این شخصیت طوری قالب ریزی شده که حالت آرمانی پیدا کرده و در تقابل کامل با شخصیت واقعی تاریخی او قرار گرفته است) و سلطان محمود غزنوی هم در شرق ایران در میان افغانان، تاجیکان و ایرانیان پامیر همچون قهرمانی عمده ظاهر شده است. در میان اهل سنت داستانهای درباره خلفا می توان پیدا کرد و شیعیان نیز قصه های بی شماری درباره امام علی (ع) و خاندان او دارند. کاملاً پیداست که قهرمانان قصه های عامیانه فقط در موارد استثنایی نقاط مشترکی فراتر از نامشان با شخصیتهای تاریخی دارند. در اینجا دلیل قانع کننده و روشنی وجود دارد که چگونه تاریخ به

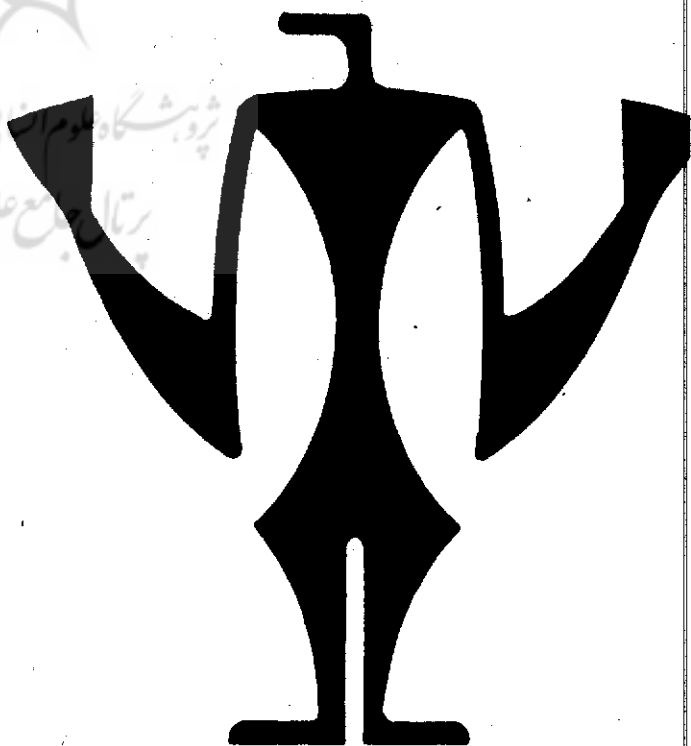
افسانه تبدیل می شود و چگونه بافت حماسی می تواند توسعه یابد. تردیدی نیست که درهم تنیدگی وقایع قصه عامیانه و چرخه حماسی آن از یک سو، و درهم ریختگی و تشتت ستهای حماسی از دیگر سو، موجب شده که شماری از بنمایه های بسیار گسترده از یک مقوله ادبیات عامیانه به مقوله دیگر تبدیل شود<sup>(۲۱)</sup>.

حتی قصه های عامیانه اقوام دیگر ایرانی هم بایسته ملاحظه منظم و سامانیاب است. رابطه بین قصه های عامیانه ایرانی، بلوچی، افغانی، کردی و پامیری بسیار پیچیده و بغرنج است. این تأثیرات متقابل در مناطق غیرایرانی که به لحاظ زبان همبسته ایران است، از راه ادبیات منشیانه وارد شده و گزارشها به صورت مکتوب و یا کتابهای عامیانه درآمده است.

قصه های عامیانه کردی منعکس کننده زندگی قهرمان و مردم ظلم زده و پریشان است. یک کرد هرگز به انسان غیر مسلح حمله نمی برد<sup>(۲۲)</sup>. در بین آنها میهمان نوازی بر دشمنی خونی پیشی و برتری دارد<sup>(۲۳)</sup>. زنان کُرد پایگاه اجتماعی والایی دارند. آنها با چادر بیگانه اند و حقوقی همردیف مردان دارند. بارها اتفاق افتاده که زنی در رأس سپاهی قرار گرفته و یا حتی بر امارت نشین کردان حکم رانده است. تصویر زن کُرد از منظر اخلاقی غیرمتعارف است و این نکته در بعضی از آثار عامیانه کردی (یعنی «ممو و زینی»، «مه و عایشه» منعکس شده است<sup>(۲۴)</sup>. برای کردان آزادی شخصی در درجه اول اهمیت است و این مطلب حتی در قصه های عامیانه هم راه جسته است. مصداق این عقیده قصه عامیانه ای درباره سرزمین آزادی است<sup>(۲۵)</sup>. در این قصه عامیانه کردی احساس شدید عدالتخواهی موج می زند و در آن حماقت، شرارت، رذالت و بزدلی و بالاتر از همه حرص و مالپرستی محل طعنه قرار می گیرد. یکی از قهرمانان محبوب کردی، ملانصرالدین کردی با عنوان بهلولی - زانه است. در قصه های عامیانه کردی، داستانهای حیوانات هم جایگاهی خاص دارند و در بعضی از آنها شخصیت کچل بارها ظاهر شده است<sup>(۲۶)</sup>.

قصه های عامیانه ایرانیانی که در پامیر<sup>(۲۸)</sup> اسکان گزیدند دارای ویژگیهای بسیار دیرینه و باستانی است. یکی دیگر از خصوصیات آنها اسلامی شدن ظاهری و سطحی آنهاست و لذا از بهر مطالعات قوم نگاشتی اهمیتی درخور دارد. اهمیت قصه های عامیانه پامیر و یغناپی<sup>(۲۹)</sup> کم نیست و آکنده از عناصر بدوی و ابتدایی است و گاهی خصیصه بربری و وحشی خود را حفظ کرده است. اما تحلیل مفصل از این پدیده مستلزم بررسی ویژه ای است.

قصه های عامیانه آستی تا حدودی متمایز است (همچون حماسه های نارت آستی). با وجود این، قصه های عامیانه آستی بایسته توجهی درخور است، چون در شکل بندیهای خود بنمایه های باستانی را نگهداشته و کمتر شکل اصلی خود را از دست داده و از آنجا که آستی ها تا سده اخیر ادبیات منشیانه نداشتند، از این رو ادبیات عامیانه آنها عملاً دست نخورده و بکر



۱۲. کوالسکی، «Studia»، جلد ۲، صص ۲۸-۳۵، ۳۱-۳۵، ۵۷-۶۰. کتاب «Heidensagen»، صص ۸۷-۱۵۶، ۲۹۵-۳۲۴.
۱۳. اته «NP. Lit.»، صص ۲۰-۳۱۸. باومگارتنر، همان، جلد ۱، صص ۵۶۸. زند، همان، صص ۲۳-۱۹، ۹۴، ۱۶۴، ۱۶۲.
۱۴. شاهین شیرازی، «داستان اردشیر و استر»، sbs، ۱۹۵۸ م. شماره ۳، صص ۱۰۶-۸۶، شماره ۴، صص ۱۲۸-۱۰۵، درباره موضوعات دیگر نگاه کنید به: آبراهامیان، «Dialectes».
۱۵. روماسکوویچ، «Persid. nar. skazki»، صص ۱۳-۱۴، نیکیتین، «Laskurdes»، صص ۲۷۲-۲۷۳.
۱۶. ماسه، «croyanos»، صص ۱۷۱، ۱۷۲، ۹۰-۱۸۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۳۳۵، ۳۵۶-۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹ تا ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۳۹-۸۹. هاکین-کنراد، «Legendes et eutymes afghans».
۱۷. «Azerbeydzhanskiye Tyurkskiye Skazki»، صص XVIII-XIX.
۱۸. «Tadzhik. nar. skazki»، صص ۱۷۷-۱۶۸، نیز کریستن سن، «Märchen»، صص ۸۵-۷۷.
۱۹. نگاه کنید به: «Dizhik. nar. skazki»، اکثر صفحات.
۲۰. نگاه کنید به: «Kaukassische Märchen»، صص ۳۶-۲۱۰.
۲۱. «Azerb. Tyurk. skazki»، صص VII، روماسکوویچ، «Persid. nar. skazki»، صص ۷۰-۶۴.
۲۲. سردار اقبال حلشاه، همان، اکثر صفحات. مورگشتون، «HFL»، جلد ۱ و ۲. کلیموویچ، «Khrstomatiya»، صص ۷۹۴، ۸۰۰.
۲۳. «Kurdskiy skazki»، صص ۹۴-۸۴.
۲۴. «Kurdskiy skazki»، صص ۱۷۲-۱۷۳.
۲۵. مکاس، «Kurdische Texte»، صص ۲۰-۱، مان، «Mukri»، صص ۸۱-۲۸. کوردیف-تسوکرمین، همان، صص ۴۶-۳۰.
۲۶. «Kurdskiy skazki»، صص ۱۶۶-۱۶۳ و غیره.
۲۷. «Kurdskiy skazki»، صص ۱۷۴-۱۷۲، ۲۶-۱۲۳.
۲۸. همان، صص ۱۰۲-۱۰۰.
۲۹. سگجولد (skjöld)، «Materialien»، اکثر صفحات؛ «Oroskorskiye Fekst»، اکثر صفحات؛ «Sovetskoye Ocherki po Fonetike Iran yazikov»، جلد ۱ و ۲ و نیز لیتس و «AUF dem Dach der Welt Pamirdialektie».
۳۰. آندره یف-پشجروا، «متون یفناهی» (به روسی)؛ لیتس «AUF dem Dach der Welt».
۳۱. بریتانیف، «Oset. sk. Oset. nar. skazki» (۱۹۵۱ م.)، بریتانیف، کالویف، «Bulltin der osset. Volksdichtung»، موناکاهی.
۳۲. «ادبیات آستنی» (به روسی)، ص ۷، بریتانیف، «Oset. skazki»، «Vuedeniye».

باقی مانده است. قصه های عامیانه آستنی شباهت زیادی به حماسه های نارت دارد و دربردارنده موجودات مافوق طبیعی است. آنها وضع متزلزل و بی ثبات توده مردم را بازتاب می دهند. از این رو مقایسه قصه های عامیانه آستنی با حماسه های نارت بسیار منطقی است. بنمایه های حماسی آنها گو اینکه دارای طرز و شیوه مستقل و متمایزی است، بیشتر به شکل متثور است.

شخصیتهای مافوق طبیعی قصه های عامیانه آستنی، غولان و ازدهایان هستند و در ضمن از مالک الرقاب زیرزمین نیز ذکر نامی شده است. نزاعهای اجتماعی و دیدگاه ایدئولوژیک نقال هم کاملاً آشکار است<sup>(۳۰)</sup>. به طور کلی قصه های عامیانه آستنی جدیدتر از چرخه های حماسی پسین نارتهاست و همین نکته نشان از آن دارد که قصه های عامیانه نسبت به حماسه های نارت وضعیت سخت زنان و توده مردم را تصویر کرده است.

تاکنون درباره قصه های عامیانه ایرانی و به ویژه بنمایه ها و اشکال فولکلوریک آنها کار چندانی صورت نگرفته است، اما از مدتها پیش ثابت شده که اگر ما اطلاعات موثقی درباره همه قصه های عامیانه موجود داشته باشیم، بسیاری از جنبه های بفرنج ادبیات منشیانه بر ما مکشوف خواهد شد و شاید هم شناخت طرز تفکر ملتی و یا ادبیات عامیانه آن جز از راه شناخت قصه های عامیانه اش میسر نباشد. □

#### پانویس:

۱. اته «NP. Lit.»، صص ۳۲۴-۳۲۰.
۲. زله نین «Religiozno-magicheskaya funktsiya fol'klornikh Skazok»، صص ۱۷-۲۱۵.
۳. زاروویس، «K izucheniyu beludzhskogo yazika»، در «ZKV»، جلد ۵، صص ۶۶۳.
۴. زله نین، همان، صص ۲۲۳-۲۱۸.
۵. «Skazki i Legendi tatar Krima»، صص ۱۸، ۱۹، ۲۴.
۶. یوه، «Les contes populaires»، صص ۶، ۷، ۱۱.
۷. دارمستر، «Etudes iraniennes»، جلد ۲، صص ۱۸۷-۲۵۱.
۸. براژینسکی، «LZ ist»، صص ۲۰۶-۸۰.
۹. کریستن سن، «Märchen aus Iran»، صص ۱۳-۵. روماسکوویچ، «(Predisloviye) Persidskie skazki».
۱۰. کریستن سن، «Märchen aus Iran»، صص ۲۷-۲۰.
۱۱. گالنیف «Ma'rike giri» (معرکه گیری)، صص ۹۴-۹۵. کریستن سن، «Merchen»، ص ۱۷.